

علمی

چالش قرینه سیاق در تفسیر قرآن

سیدمحسن موسوی^۱، حجت علی

^۱استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران sm.musavi55@gmail.com
^۲دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران alinegad.hojjat@gmail.com



10.22080/qhs.2023.21636.1132

چکیده

سیاق یکی از قرینه‌های درون‌متنی مهم در تفسیر قرآن کریم به شمار می‌آید و همواره کارگشای مفسران در طول تاریخ تفسیر بوده است. اما افراط در بهره‌گیری از این قرینه و قرار ندادن قواعد و مبانی ویژه برای بهره‌گیری از آن در تفسیر، باعث چالش‌های اساسی چون: برداشت‌ها و تلقی‌های تفسیری متفاوت از یک آیه در موارد مشابه، فراگیر نبودن بهره‌گیری از سیاق برای همه آیات، تحمیل دیدگاه مفسر بر قرآن و تردید در روایات شأن نزول، در تفسیر شده است. بهره‌گیری از سیاق، آن چنان کارایی لازم را ندارد که بتوان به عنوان یک قاعده در تفسیر همه آیات از آن بهره برد؛ مفسر تنها می‌تواند به عنوان یک قرینه از آن در تأیید دیدگاه تفسیری خود استفاده نماید. اگرچه همین مورد هم در همه آیات کاربرد ندارد. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این موضوع می‌پردازد.

تاریخ دریافت:

21 اسفند ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش:

۰۱ تیر ۱۴۰۳

تاریخ انتشار:

۲۰ شهریور ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

چالش سیاق؛ قواعد تفسیری؛
مبانی سیاق؛ تفسیر.

* نویسنده مسئول: حجت علی نژاد

آدرس: دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران ایمیل: alinegad.hojjat@gmail.com

۱ مقدمه

بهره‌گیری از راهکار سیاق در تفسیر قرآن کریم، پیشینه‌ای به قدمت تفسیر و ترجمه قرآن دارد و به زمان صحابه و تابعین برمی‌گردد که از آن بهره گرفته‌اند (کلینی، ۱۳۸۹: ۲۴/۵) اما به نظر می‌رسد در عصر حاضر، مفسران قرآن از قرینه سیاق به نحو گسترده‌ای استفاده کرده‌اند. زرکشی درباره قرینه بودن سیاق می‌گوید: «دلالیت سیاق موجب روشن شدن مجمل و حصول یقین به عدم وجود احتمال مخالف و تخصیص عام و تقیید مطلق و تنوع دلالت می‌گردد؛ و آن از بزرگ‌ترین قرائنی است که بر مراد متکلم دلالت می‌کند و هرکس به این قرینه مهم بی‌اعتنا باشد، دچار خطا شده و در مناظرات و گفت‌وگوهای خود نیز دچار خطا می‌شود (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۰۰/۲) ابن جریر طبری در اکثر مجلدات تفسیر جامع البیان خود، از این قرینه در این باره استفاده نموده است (طبری، ۱۴۲۱: ۱۵۲/۱، ۴۳۱/۲، ۲۰۶/۴) بروز سیاق در اکثر تفاسیر معاصر فریقین، مشاهده می‌شود. اکثر مفسران در تعیین معنای مجمل واژه و تعیین معنای احتمالی، از این قرینه استفاده نموده‌اند (رشید رضا، بی تا: ۲۲/۱) ولی علامه سید محمدحسین طباطبایی به کارگشایی سیاق در تفسیر آیات بیشتر توجه داشته و از سیاق آیات در موارد زیادی بهره برده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۳/۱) این گسترده‌گی سبب شده که مفسران از آن به عنوان یک «قاعده» مهم در تفسیر قرآن یاد و بدان استناد کنند. برای نمونه نگاه کنید به: «سیاق در قرآن» (پورحسن، ۱۳۹۱)، «نقش سیاق در تفسیر قرآن» (تابان، ۱۳۷۸) و «دلالیت سیاق و نقش آن در فهم آیات قرآن» (جعفری، ۱۳۸۶) درمورد جایگاه سیاق در تفسیر قرآن، دلیل یا قرینه نقلی قطعی در دست نداریم که مفسر بتواند برای تایید و یا ترجیح یک تفسیر که در خلال آن به سیاق و بافت کلمه، جمله و آیه اشاره کرده‌اند، سیاق را به عنوان یک قاعده تفسیری برگزیند؛ اما بهره‌گیری از سیاق یک سیره عقلایی است و همان گونه که بیان شد بهره‌گیری از این قرینه به زمان صحابه و تابعان

برمی‌گردد و آن‌ها نیز در فهم یک آیه به صدر و ذیل آیه و آیات توجه می‌نمودند. بنابراین در قرینه بودن سیاق در فهم یک آیه هیچ تردیدی وجود ندارد. درباره نقش سیاق در تفاسیر مختلف تألیفات گوناگونی منتشر یافته است؛ اما درباره چالش سیاق در تفسیر و مشکلات به وجود آمده در تفاسیر در پرتو بهره‌گیری از سیاق، هیچ نوشته‌ای تألیف نشده جز این که مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی قاعده بودن سیاق در پرتو تفاسیر قرآن کریم» (حبیب نژاد و دیگران، ۱۳۹۹) تألیف شده است که نویسندگان در آن مباحث نظری سیاق را بررسی نموده است و درباره چالش‌های احتمالی سیاق در تفاسیر، سخنی نرانده‌اند. در این نوشتار تلاش شده است تا اولاً مبانی بهره‌گیری از این قرینه، معرفی شود و ثانیاً چالش‌های احتمالی که بر تفاسیر در پرتو بهره‌گیری از سیاق وارد شده است را بررسی نماید.

۲ تعریف سیاق

سیاق در معنای عرفی یعنی روش و اسلوب و طرز جمله‌بندی عبارات و نظم خاص کلام است که سخن بر آن جریان پیدا می‌کند. اما در لغت، به معنای متعددی به کار رفته است؛ از جمله: راندن و به حرکت درآوردن و سوق دادن چهار پایان، رشت درباره پیوسته، تابع و اسلوب و روش، امور مخفی و کنایه از شدت داشتن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۳۶/۱؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۱۴۹۹/۴؛ ابن فارس، ۱۴۱۴: ۱۱۷/۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۹۰/۵) در زبان عربی به کسی که در عقب کاروان است و کاروان را به جلو می‌راند «سائق» می‌گویند. به بازار نیز از آن جهت «سوق» گفته می‌شود که اجناس مورد نیاز مردم از هر طرف به آن جا سوق داده می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۶۸/۱۰) اما دانشمندان از اصطلاح سیاق تعریف متفاوتی را ارائه داده‌اند؛ شهید صدر، «سیاق» را به این صورت تعریف می‌کند: «سیاق عبارت از هرگونه دلیلی است که به الفاظ و عبارات مورد بحث پیوند خورده باشد؛ خواه این دلایل از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند، و خواه

قرینه‌ی حالیه باشد، مانند اوضاع و احوال و شرایط و مناسباتی که سخن در آن طرح شده و در موضوع و مفاد لفظ و عبارت مورد بحث، به نوعی روشنگر و مؤثراند (صدر، ۱۴۱۰: ۱۳۰/۱) بابایی در تعریف سیاق می‌نویسد: «سیاق کلام یکی از قراین متصل به کلام تلقی می‌شود و معنای کلام با توجه به آن به دست می‌آید.» (بابایی، ۱۳۸۱: ۱۰۵/۱) به نظر می‌رسد، سیاق در اصطلاح قرآنی عبارت است از: «نوعی قرار گرفتن عقلانی کلمات در یک جمله و رابطه و تناسب آن با جمله‌های قبل و بعد که بتوان از آن معنایی کشف کرد که از مفهوم آیه به دست نمی‌آید.» (علی نژاد و فرامرزی، ۱۳۹۶: ۱۰۷)

۳ نگاهی بر قاعده و قاعده تفسیری

در تعریف قاعد گفته‌اند که: «هی حکم کلی یتعرف به علی احکام جزئیاته» (میبدی، ۱۳۸۶: ۲۱/۱) بنابراین یک قاعده علمی یک اصل و مبنایی است که مسائل دیگر بر آن بنیان گذاشته می‌شود و آن مسائل حول همین قاعده می‌چرخند.

اما قاعده یا قواعد تفسیری از زیرشاخه‌های علوم قرآن است (میبدی، ۱۳۸۶: ۳۳/۱) که جایگاه ویژه‌ای در تفسیر دارد؛ چون این قواعد، چهارچوب و قوانین اساسی تفسیر را بیان می‌کند که بی‌توجهی به آن‌ها تفسیر را به بیراهه می‌برد، و مفسر قرآن را از فهم و تفسیر درست متن قرآن باز می‌دارد و نمی‌گذارد معنا و مقاصد را به درستی درک و بیان کند. بی‌شک، فهم متن قرآن، هم‌چون هر متن دیگر ضوابط و قواعدی دارد که پایه‌های اساسی استنباط از آن به شمار می‌آید. این قواعد می‌تواند ملاک و معیار انتخاب در اختلاف نظرهای تفسیری قرارگیرد. بنابراین اگر بخواهیم قواعد تفسیری را تعریف کنیم باید گفت که: «قوانین کلی که واسطه استنباط از آیات قرآن قرار می‌گیرد و مخصوص آیه یا سوره خاص نیست» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۲۱۲).

قواعد تفسیر، طیف گسترده‌ای از قوانین و ضوابط تفسیری را شامل می‌شود که گاه تا ۳۸۰

قاعده شمرده شده است (همان، ۵). توجه به این طیف گسترده قواعد، خود مجالی دیگر می‌طلبد. بسیاری از قواعد تفسیری با علومی دیگر همچون: فقه، اصول فقه، ادبیات، معانی و بیان، منطق، واژه‌شناسی و... مشترک می‌باشد. اگر بخواهیم چند قاعده تفسیری را نام ببریم، می‌توانیم بگوییم که قواعدی مانند: محکمت و متشابها، نسخ، صرف و نحو، علم قرائت، تخصیص و تقييد و... را می‌توان نام برد. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا بهره‌گیری از سیاق نیز قاعده تفسیری به شمار می‌رود یا فقط یک قرینه لفظی درون‌متنی می‌باشد؟

۴ مهم‌ترین مبانی بهره‌گیری از سیاق به عنوان یک قرینه

استفاده از سیاق در تفسیر قرآن، اصول و مبانی علمی خاص خود را دارد که عدم توجه به آن اصول و مبانی، آسیب‌هایی را در تفسیر مفسران وارد نموده است؛ پس لازم است قبل از پرداختن به آسیب‌های وارده بر تفاسیر، به معرفی مهم‌ترین این اصول و مبانی علمی سیاق در تفسیر قرآن پرداخته شود:

۴/۱ اعتقاد به توقیفی بودن ترتیب قرار گرفتن آیات در مصحف

یکی از مهم‌ترین مبانی و شرط استفاده از قرینه سیاق، اعتقاد به توقیفی بودن ترتیب نزول آیات و سوره‌ها می‌باشد؛ این درحالی است که توقیفی بودن ترتیب همه سوره‌های قرآن، مورد اتفاق و اجماع نیست. علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: «آن‌چه در برخی روایات وارد شده مبنی بر اینکه جای هریک از سوره‌ها و آیات قرآن مجید به دستور شخص پیامبر اکرم (ص) مشخص و معین شده است، مطلبی است که بقیه روایات عموماً آن را تکذیب می‌کنند.» (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۲۰۵) بهره‌گیری از سیاق آیات نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ به عبارتی دیگر مفسرانی که از قرینه سیاق آیات در تفسیرشان بهره برده‌اند، معتقد به توقیفی بودن

۴،۲ اعتقاد به تناسب معنایی و

مفهومی آیات

یکی دیگر از مهم‌ترین مبانی و شرط بهره‌گیری از قرینه سیاق، داشتن ارتباط مفهومی و موضوعی جملات و آیات قرآنی می‌باشد؛ زیرا اگر جملات قرآنی تناسب معنایی و مفهومی نداشته باشند، و درباره مسائل مختلف سخن گفته باشند، استفاده از قرینه سیاق کارایی ندارد و نمی‌توان از آن استفاده نمود. ملاک قرینه بودن سیاق، معقول و متناسب بودن ارتباط جملات یک آیه یا موضوع است که همه آن جملات و آیات، درباره موضوع واحدی سخن گفته باشند. به عنوان مثال علامه طباطبایی در تفسیر آیات: «وَالطُّورِ. وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ. فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ» (طور/۱-۳) با توجه به سیاق آیات چنین نتیجه می‌گیرد که منظور از کوه، مطلق هر کوهی نیست، بلکه آن کوهی که موسی (ع) با خدای تعالی سخن گفت مراد آیه می‌باشد و همچنین معانی «کتاب مسطور» و «رق منشور» را با توجه به آیات پسین و پیشین خود، که تناسب معنایی و مفهومی داشته است را، برمی‌گزیند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۱۹). سیدقطب نیز به این تناسب معنایی و مفهومی توجه داشته و می‌نویسد: «وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ. الْأَقْرَبُ أَنْ يَكُونَ هُوَ كِتَابُ مُوسَى الَّذِي كَتَبَ لَهُ فِي الْأَلْوَاخِ. لِلْمُنَاسَبَةِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الطُّورِ.» (سید قطب، ۱۴۱۲: ۳۳۹۳/۶)

همچنین علامه طباطبایی لزوم وجود تناسب معنایی و مفهومی آیات را به عنوان یکی از مبانی بهره‌گیری از قرینه سیاق قبول دارد و درباره شان نزول سوره مبارکه معارج می‌گوید که اگرچه سیاق آیات ابتدایی این سوره، شبیه به سیاق سوره‌های مکی است؛ ولی اعتبار عقلی و بعضی از روایات گفته‌اند که، آیه: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ» (معارج/۲۴) در مدینه نازل شده. به نظر علامه اگر این آیه شریفه، مدنی باشد، در آن صورت، ناگزیر می‌شویم که آیات بعدی آن را هم که چهارده آیه‌اند، مدنی بدانیم، برای اینکه همه سیاقی متحد دارند، و مستلزم یکدیگرند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۲۰).

ترتیب آیات در هر سوره هستند. «توقیفی بودن ترتیب آیات هر سوره گاهی از طریق پیوستگی در نزول ثابت می‌شود و زمانی به اشاره پیامبر (ص) انجام می‌گیرد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۱/۶) اما اگر مفسر معتقد به ترتیب اجتهادی آیات هر سوره باشد، و آیات ناهمگون کنار هم قرار گیرند، در این صورت سیاقی بین آیات پسین و پیشین برقرار نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۷/۵). پس، زمانی میان جملات و آیه‌های قرآن کریم، قرینه سیاق برقرار می‌شود که جملات و آیات با هم نازل شده و پیوستگی در نزول داشته باشند. اما اگر به صورت پراکنده و گسسته نازل شده و آن‌ها را در کنار هم قرار داده باشند، میان آن‌ها سیاقی که بتواند از نوع قرینه پیوسته لفظی باشد، برقرار نخواهد بود. لذا، استناد و استفاده از قرینه سیاق آیات قبل و بعد، در صورتی صحیح به نظر می‌رسد که مجموع آیات به صورت یک‌جا و با هم نازل شده باشد. در آیاتی که با توجه به روایات وارده، جدا و به تنهایی نازل شده‌اند، استفاده از سیاق کارایی ندارد. به عنوان مثال علامه طباطبایی نزول سوره آل عمران را یک‌باره و یکپارچه می‌داند و می‌گوید که این احتمال خیلی به ذهن نزدیک می‌رسد که سوره آل عمران همه‌اش یک‌باره نازل شده باشد، برای اینکه آیاتش که دوپست آیه است ظهوری روشن در بهم پیوستگی و انسجام دارد، و از اول تا به آخر متناسب با هم است، و پیداست که همه اغراض آن‌ها به هم مربوط است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۳). ایشان از این نزول یکپارچه چنین نتیجه می‌گیرد که شش آیه اول سوره، جنبه دورنما برای این سوره دارد، و آنچه در این سوره به تفصیل آمده در این شش آیه به اجمال آمده و با در نظر گرفتن غرض سوره می‌فهمیم که شش آیه اول سوره، مطالب سراسر سوره را با بیانی کلی آغاز می‌کند، بیانی که غرض سوره، از همان استنتاج می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶/۳).

۴٫۳ اعتقاد به حجیت ظواهر قرآن

قرآن کتابی است که ظاهر آن ساده و برای عموم مردمی که با زبان عربی آشنایی دارند، قابل فهم و قابل درک است و آنچه که از ظاهر قرآن فهمیده می‌شود، معمولاً هدف و منظور پروردگار بوده و قابل عمل و اعتماد می‌باشد و در موقع احتجاج و استدلال می‌توان مستقلاً به همان معانی که از ظاهر آیات قرآن استفاده می‌شود، تکیه کرد و آن را مورد عمل و یا دلیل و مبنا قرار داد. «ظواهر قرآن حجیت و مدرکیت دارد و ما می‌توانیم در موارد مختلف به معنای ظاهری آن تکیه کرده، آن را مستقلاً مورد عمل قرار دهیم و در گفتار و نظریات و استدلال‌های خویش به آن تمسک جوییم.» (خویی، ۱۳۸۲: ۳۲۸) قرآن کتاب مردم است و پیامبر اسلام (ص) قرآن را بدین منظور آورده است که مردم معانی آن را بفهمند و در آیاتش تدبر کنند، دستوراتش را به کار بندند و از آنچه نهی کرده است، خودداری کنند. در قرآن کریم نیز آیات فراوانی اشاره به حجیت ظواهر آن آمده است؛ (محمد/۲۴ و زمر/۲۷ و شعرا/۱۹۲) احادیثی هم در دست می‌باشد که نشان دهنده اعتماد ائمه به ظواهر قرآن می‌باشد. (کلینی، ۱۳۸۹: ۳۰/۳؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۶۴/۱؛ خویی، ۱۳۸۲: ۳۳۲).

بنابراین با اعتقاد به حجیت ظواهر قرآن است که مفسر قرآن در پناه آن می‌تواند از نوع چینش کلمات یک آیه و پیوند آن با جمله‌های پیشین و پسین و محتوای کلی برآمده از آیات، نتیجه‌گیری نماید و به عنوان یک مرجع از آن استفاده نماید. به عنوان مثال علامه طباطبایی در تفسیر آیه: «وَكَاؤُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا» (بقره/۸۹) با استفاده از حجیت ظواهر آیه به بهره‌گیری از قرینه سیاق می‌پردازد و می‌نویسد: «از سیاق استفاده می‌شود که قبل از بعثت، کفار عرب متعرض یهود می‌شدند، و ایشان را آزار می‌کردند و یهود در مقابل، آرزوی رسیدن بعثت خاتم الانبیاء (ص) می‌کرده‌اند، و می‌گفته‌اند: اگر پیغمبر ما که تورات از آمدنش خبر داده مبعوث شود، و نیز به گفته تورات به مدینه مهاجرت کند، ما را از این ذلت و از شر شما اعراب

همچنین علامه طباطبایی آیات (۱۵۱-۱۴۲) سوره بقره را آیاتی زنجیروار، منتظم و مترتب برهم می‌داند که داستان قبله شدن کعبه برای مسلمین را بیان می‌کند و به گفتار بعضی از مفسرین که گفته‌اند این آیات نامنظم است، اعتنا نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۷۸/۱). بنابر این مبنا دیگر آیاتی که در آن‌ها جملات معترضه به کار رفته است، نمی‌توان از قرینه سیاق استفاده نمود. از جمله آیاتی که در آن‌ها جمله معترضه به کار رفته است، آیات: «لَا تَحَرَّكَ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ. إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ. فَإِذَا قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامت/۱۹-۱۶) که اگر از قرینه سیاق در تفسیر این آیات شریفه استفاده شود، به ناچار باید به تحریف قرآن تن در داد. همان‌گونه که سیوطی این قول را به بعضی از رافضیان و فخر رازی به قدمای از امامیه نسبت می‌دهند و گفته‌اند که آن‌ها قائل به تحریف قرآنند و اعتقاد دارند که از قرآن چیزی حذف شده و این آیه یکی از مصادیق آن است (سیوطی، ۱۳۶۳: ۳۲۸/۳؛ فخر رازی، بی تا: ۲۲۲/۳۰) لذا در تفسیر این آیات شریفه، مفسران از به‌کار بردن قرینه سیاق پرهیز نموده‌اند و این قرینه را ناتوان در تفسیر این آیات می‌دانند. عده‌ای از مفسران مانند علامه طباطبایی و فضل‌الله و آیت‌الله مکارم شیرازی، این آیات را جملات معترضه خوانده (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰۹/۲۰، فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۴۵/۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۹۷/۲۵) و عده‌ای دیگر مانند زمخشری آن‌ها را برای خلاصی از توبیخ دنیا و اهتمام به آن دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۶۲/۴).

جوادی آملی نیز انسجام و هماهنگی صدر و ذیل آیات و سور را باور دارد ایشان درباره انسجام و هماهنگی سوره بقره می‌فرماید: «گرچه آیات این سوره به تدریج نازل شده و مشتمل بر موضوعات گوناگون است، ولی از آنجا که هر سوره به منزله فصلی از فصول قرآن کریم و در نتیجه دارای هدف و پیام واحد است، این سوره نیز دارای غرض واحد و جامعی خواهد بود.» (جوادی آملی، بی تا: ج ۲، ذیل تفسیر سوره بقره).

می‌گیرد که آیه مورد نظر در مقام استفهام توبیخی یا افاده تعجب می‌کند (جوادی آملی، بی تا: ۲، ۹۷، ذیل تفسیر آیه ۲۸/بقره) هر دو این بزرگواران برای تأیید دیدگاه خود از آیاتی دیگر که به این آیه از نظر سیاق و لحن آن نزدیک است، نیز به عنوان شاهد مثال کمک می‌گیرند. می‌بینیم که هر دو مفسر از قرینه سیاق استفاده نموده‌اند، ولی برداشت و نتیجه تفسیری آن‌ها با هم متفاوت است. اگر چه هر دو مفسر از قاعده سیاق در تفسیرشان استفاده نموده‌اند، ولی نتیجه یکسانی نداشته‌اند و تفسیرشان از آیه متفاوت است. به نظر می‌رسد، بعضی از مفسرین در بهره‌گیری از سیاق افراط نموده‌اند؛ میزان و محدوده بهره‌گیری از سیاق آن‌قدر گسترده نیست که مفسر از آن به عنوان یک قاعده در تفسیر استفاده کند. مفسر می‌تواند به عنوان یک قرینه لفظی درون متنی از آن در حد تأیید دیدگاه خود استفاده نمود. اگرچه نیز در همین مورد هم بهره‌گیری از این قاعده مطلق نبوده و نمی‌تواند از این قرینه در همه آیات در تأیید دیدگاه خود استفاده نماید. به عنوان مثال در آیه: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» (دخان/۴۹)، بافت آیه با توجه به آیات پیشین و پسین، نشان‌دهنده نهایت ذلت و پستی و ملامت مخاطب است؛ کارایی قرینه سیاق در تفسیر این آیه شریفه در همین اندازه می‌باشد نه بیشتر از آن بسا که منجر به تحمیل دیدگاه بر قرآن شود. مکارم شیرازی در تفسیر آیه شریفه فوق از قرینه سیاق در تأیید تفسیرش استفاده می‌کند و می‌گوید لحن آیات پسین موافق تفسیر مشهور است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۹۷/۲۵).

نمونه‌ای دیگر در این مورد در تفسیر آیه: «وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَوَةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ» (بقره/۹۶) می‌بینیم؛ علامه طباطبایی با استفاده از قرینه سیاق نتیجه می‌گیرد که جمله «وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا»، عطف است بر کلمه «الناس»، و معنایش این است که یهودیان را می‌یابی، که از همه مردم حتی از مشرکین حریص‌تر

نجات می‌دهد و از کلمه (کانوا) استفاده می‌شود این آرزو را قبل از هجرت رسول خدا (ص) همواره می‌کرده‌اند، به حدی که در میان همه کفار عرب نیز معروف شده بود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۳۴/۱).

۵ چالش‌های تفسیری در بهره‌گیری از سیاق

به نظر می‌رسد که گرچه مفسران و قرآن‌پژوهان از سیاق در تفاسیرشان استفاده کرده‌اند، ولی بسیاری از آنان قواعد و ضوابط خاصی را برای استفاده از آن معرفی و بیان نکرده‌اند و حتی در تعریف این واژه نیز با هم اختلاف نظر دارند و تعریفی جامع و مانع از این قرینه ارائه نداده‌اند (صدر، ۱۴۱۰: ۱۳۰/۱؛ [یابایی، ۱۳۸۱: ۱۰۵/۱](#)) ([رضایی، اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۹۶](#)) به عنوان مثال مرحوم طبرسی در تفاسیرش و علامه طباطبایی در المیزان با وجود استفاده از قرینه سیاق تعریفی از آن ارائه نداده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۸۶/۲-۳۸۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱/۱) نداشتن ضوابط و مبانی علمی مشخص در بهره‌گیری از سیاق و همچنین اختلاف در معنای آن آسیب‌هایی را به دنبال دارد که با آسیب‌شناسی آن می‌توان هر چه بهتر از سیاق در تفسیر قرآن بهره برد. برخی از این آسیب‌ها عبارت‌اند از:

۵/۱ برداشت و تلقی‌های تفسیری

متفاوت از یک آیه در موارد مشابه

در بسیاری از مواردی که مفسرین از سیاق برای تأیید دیدگاه خود در تفسیر یک آیه استفاده کرده‌اند، برداشت‌های تفسیری آنها با هم متفاوت و نتیجه‌ی یکسانی را به دنبال ندارد. به عبارتی دیگر، گاهی در یک متن و آیه واحد هر دو مفسر مدعی‌اند که از قاعده سیاق بهره برده‌اند ولی دو تفسیر و برداشت متفاوت و گاه کاملاً مخالف داشته‌اند. به عنوان مثال علامه طباطبایی سیاق آیه: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ، وَ كُنْتُمْ أُمُوتًا فَأَحْيَاكُمْ» (بقره/۲۸) را، سیاق گلایه و امتنان می‌داند (طباطبایی، ۱۴۰۷: ۱۷۷/۱) ولی جوادی آملی از ظاهر آیه چنین نتیجه

به دنیایند (طباطبایی، ۱۴۰۷: ۳۴۴/۱) این درحالی است که «مفسر در پرتو قرآن» می‌گوید ظاهر این است که- واو- عطف به واژه «احرص» برمی‌گردد (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۳۵/۱). به نظر مؤلف تفسیر «تسним» نیز عطف به «احرص» می‌باشد (جوادی آملی، بی تا: ج ۵، ذیل تفسیر آیه ۹۶/بقره). بنابراین می‌بینیم که اگرچه مفسرین سیاق را به عنوان یک قاعده استفاده نموده‌اند ولی، نتیجه و برداشت تفسیری آن‌ها با هم متفاوت است.

مثالی دیگر در این مورد در آیه: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا» (آل عمران/۱۳) که علامه طباطبایی با توجه به سیاق آیه چنین نتیجه می‌گیرد که خطاب در «لَكُمْ» به مشرکان برمی‌گردد (طباطبایی، ۱۴۰۷: ۱۴۳/۳) اما جوادی آملی خطاب آیه را همگان اعم از مؤمنان و مشرکان می‌داند؛ ایشان نیز با استفاده از سیاق چنین می‌نویسد که: «صدر و ذیل این آیه، همه را به تأمل و تفکر در یکی از معجزات پیامبر (ص) فرا می‌خواند (جوادی آملی، بی تا: ۲۷۵/۱۳). بنابراین، افراط در بهره‌گیری از سیاق و قرار ندادن قواعد و مبانی ویژه برای به‌کارگیری آن در تفسیر، منجر به برداشت‌های تفسیری متفاوتی از یک آیه خاص می‌شود و تفسیر را با چالش جدی مواجه می‌کند.

نمونه دیگر که نشان‌دهنده برداشت‌های تفسیری متفاوت از یک آیه می‌باشد، در آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/۵۵) می‌باشد؛ این دو آیه شریفه ما بین آیاتی قرار دارند که مضمون آن‌ها نهی از ولایت اهل کتاب و کفار است، به همین جهت بعضی از مفسرین اهل سنت خواسته‌اند این دو آیه را با آیات قبل و بعدش در سیاق شرکت داده و بگویند همه این‌ها در صدد بیان یکی از وظایف مسلمین‌اند، و آن وظیفه عبارت است از اینکه مسلمین باید دست از یاری یهود و نصارا و کفار بردارند، و منحصرأ خدا و رسول و مؤمنین را یاری کنند و ولایت از دیدگاه این مفسرین مطلق می‌باشد و شخص خاصی را شامل نمی‌شود و مراد از رکوع معنای حقیقی آن مراد نیست، بلکه مراد معنای

مجازی آن یعنی خضوع در برابر عظمت پروردگار است (عبد، ۱۳۶۷: ۴۴۱/۶؛ فخر رازی، بی تا: ۲۵/۱۲) اما علامه طباطبایی، با نگاه به صدر و ذیل آیه فوق و همچنین سایر آیات قبل و بعدش و نیز دقت درباره تمامی این سوره، تفسیری مخالف مفسرین فوق ارائه داده است؛ به نظر ایشان همه آیات این سوره در سیاق واحد نیستند؛ زیرا درست است که این سوره در اواخر عمر رسول خدا (ص) در حجة الوداع نازل شده و لیکن نه تمامی آن، بلکه به طور مسلم پاره‌ای از آیات آن به شهادت مضامین آن‌ها، و روایاتی که در شأن نزولشان وارد شده است، قبل از حجة الوداع نازل شده است. بنابراین صرف اینکه این آیات یکی پس از دیگری قرار گرفته‌اند، دلالت بر وحدت سیاق آن‌ها ندارد، کما اینکه صرف وجود مناسبت بین آن‌ها نیز دلالت ندارد بر اینکه آیات این سوره همه به همین ترتیب فعلی نازل شده است. (طباطبایی، ۱۴۰۷: ۵/۶) پس به نظر ایشان سیاق آیات قبل و بعد این آیه شریفه با هم متفاوت است و غرض واحدی را دنبال نمی‌کنند. لذا از نظر ایشان بین این آیات وحدت سیاقی وجود ندارد. در این مورد نیز می‌بینیم که همه مفسران مذکور با اینکه از قاعده سیاق استفاده کرده‌اند، ولی برداشت‌های تفسیری کاملاً متضادی ارائه داده‌اند.

۵٫۲ فراگیرنبودن بهره‌گیری از سیاق برای همه آیات

اگر نقش سیاق را به عنوان یک قاعده در تفسیر دخیل بدانیم، در این صورت بر اساس آنچه از یک قاعده انتظار داریم، باید در همه آیات نتیجه دلخواه و یکسانی را بدهد. اما بهره‌گیری از سیاق بدین گونه نمی‌باشد؛ یعنی مفسر نمی‌تواند در همه موارد از سیاق بهره بگیرد. پس استفاده از این قرینه در شرایط مساوی در همه موارد نتیجه یکسانی را به دنبال ندارد و به‌کاربردن این قاعده در تفسیر آیه مورد نظر، موجب تفسیری نادرست و باطل می‌شود. شاهد مثال در این زمینه، استفاده از قرینه سیاق در آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳)

به حسب ظاهر سیاقش، جملهٔ بیانیّه است برای آیه قبل و ظاهر آن نیز بیانیّه بودنش را تأیید می‌کند. اما ایشان می‌گویند که، این آن معنایی است که از ظاهر سیاق آیه استفاده می‌شود، و لیکن انصاف این است که نمی‌توان به چنین معنایی ملتزم شد، و بدون شک نمی‌توان گفت آن رحمتی که خداوند بر یهود واجب کرد تنها شامل آن عدهٔ معدود و انگشت‌شماری است که معاصر عصر رسول خدا بوده و به دعوت وی ایمان آورده‌اند، و میلیون‌ها یهود حتی پارسایان بی‌شماری که از زمان موسی و استجابت دعایش تا زمان بعثت خاتم انبیاء (ص) به دنیا آمده و رفته‌اند همه از آن رحمت محرومند، توهّم این معنا را هم نمی‌توان کرد، چرا که خود قرآن شهادت می‌دهد به اینکه گروه بی‌شماری از بنی اسرائیل دعوت الهی موسی را اجابت نموده و خداوند هم ایمانشان را پذیرفته و وعدهٔ خیرشان داده است، با این حال چطور ممکن است رحمت الهی مبسوط بر بنی اسرائیل را منحصر در عدهٔ خیلی از ایشان دانست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۲/۸).

پس قرینهٔ سیاق در موارد مشابه نتیجهٔ یکسان و دلخواه را نمی‌دهد و نمی‌توان از آن به عنوان قاعدهٔ تفسیری قابل اعتماد استفاده و استناد نمود و تنها به واسطهٔ قاعده بودن سیاق، به تفسیر آیه پرداخته شود و بر همین اساس دیدگاه تفسیری خود را بر سایرین ترجیح داد.

۵٫۳ تحمیل دیدگاه مفسر بر قرآن

گاهی بدون توجه به قواعد و اصول بهره‌گیری از سیاق، دیدگاه‌های تفسیری، ناخواسته بر قرآن تحمیل می‌شود. به عنوان مثال، در تفسیر آیه: «وَأَتَّكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ» (مائده/۲۰) و به شما چیزهایی بخشید که به هیچ یک از جهانیان نداده بود، بحث شده که آیه خطاب به چه کسانی است؟ در تفسیر مجمع البیان به نقل از سعیدبن جبیر و ابومالک آمده است که خطاب به امت اسلام می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷۶/۳) ولی طبری در تفسیر خود آورده است که قول راجح نزد من این است که خطاب در آیه مربوط به بنی اسرائیل است

(خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد)، که در ضمن آیات مربوط به همسران پیامبر (ص) قرار گرفته است، از نظر سیاق می‌تواند مربوط به آن‌ها باشد، ولی با توجه به روایات واردهٔ متواتر و صحیح که از شیعه و سنی نقل شده، این بخش از آیه شریفه دربارهٔ اهل بیت پیامبر (ص) یعنی حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) است و نمی‌توان به سیاق آیه استناد کرد.

نمونهٔ روشن دیگر که نشان می‌دهد استفاده از قرینهٔ سیاق در موارد مشابه، نتیجهٔ دلخواه را نمی‌دهد، در ذیل تفسیر آیه: «...إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيْدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا...» (توبه/۴۰) (همان موقعی که در غار بودند و او به همراه خود می‌گفت غم مخور خدا با ماست پس خداوند سکینت خود را بر او نازل نمود با جنودی که شما رؤیتشان نکردید تأییدش کرد)، اگر قرینهٔ سیاق را ملاک و مبنای تفسیری قرار دهیم در این صورت ضمیر (ه) در واژه «عَلَيْهِ»، به دو دلیل باید به ابوبکر برگردد نه شخص پیامبر (ص). اول اینکه ضمیر به نزدیک‌ترین مرجع خود برمی‌گردد، پس باید ضمیر به ابوبکر برگردد. همان طور که بعضی از مفسرین همین عقیده را دارند (رشیدرضا، بی تا: ۴۲۹/۱۰). به علاوه اگر وحدت سیاق آیه را در نظر بگیریم، در این صورت باید جملهٔ «وَأَيْدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا» نیز به ابوبکر برگردد، که در این صورت تفسیری نادرست از آیه ارائه شده است. لذا می‌بینیم که در این آیه شریفه بکارگیری قرینه سیاق جواب‌گوی تفسیر صحیح نیست. پس بهره‌گیری از این قاعده در موارد مشابه، همیشه نتیجهٔ دلخواه را نمی‌رساند و نمی‌تواند به تنهایی مبنای قابل اعتمادی برای مفسر و تفسیر باشد.

یکی دیگر از مواردی این چنین که حتی خود علامه طباطبایی قاعدهٔ سیاق را ناتوان از تفسیر می‌داند، ذیل آیه: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ» (اعراف/۱۵۷)، به نظر علامه طباطبایی این آیه

چون در سیاق آیاتی است که خطاب به بنی اسرائیل است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۸/۶) چنین به نظر می‌رسد که طبری به دلیل برداشت اشتباه و سوء فهم از سیاق، دیدگاه خود را بر قرآن تحمیل نموده است. زیرا در صورتی این دیدگاه تفسیری طبری صحیح به نظر می‌رسد که منظور از واژه عالمین را به مردمان معاصر قوم یهود، تفسیر نماییم. اما این تفسیری مخالف آیه می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸۸/۵).

به عنوان مثالی دیگر در این زمینه: در تفسیر آیه: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ» (حجر/۴۵) (به یقین، پرهیزکاران در بهشت‌ها و چشمه‌سارها هستند.) بعضی از مفسرین با سوء فهم از قرینه سیاق دیدگاه شان را بر قرآن تحمیل نموده و چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که هیچ شبهه‌ای نیست در اینکه سیاق دلالت دارد بر اینکه متقین در این آیه همان مخلصین در چند آیه قبل: «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (حجر/۴۰) هستند و عموم افراد انسان را شامل نمی‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۰۱/۷) اما به نظر علامه طباطبایی این تفسیر صحیح نمی‌باشد، زیرا وقتی صحیح است که مقصود از «عباد» در آیه «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (حجر/۴۲) مخلصین باشند، تا به ضمیمه وحدت سیاق بگوییم مقصود از متقین هم همان مخلصین‌اند، و لیکن مراد از عباد عموم افراد انسان است و تنها غاویان (گمراهان) استثناء شده، و بقیه در تحت عموم هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۱/۱۲).

مثالی دیگر اینکه در تفسیر آیه: «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَ قَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» (ذاریات/۲۹) (همسرش در حالی که جمعی با او بودند نزدیک آمد و به روی خود می‌زد و می‌گفت: آیا من بچه‌دار می‌شوم در حالی که عجوزی نازا هستم) واژه «صَرَّةٍ» به دو معنای «فریاد شدید» و «جماعتی که به یکدیگر می‌پیوندند» آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۲۹/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۳۸/۹)، علامه طباطبایی با استفاده از قرینه سیاق معنای اولی را پذیرفته و می‌گوید معنای اول با سیاق موافق‌تر است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۶۸/۱۸).

ولی بعضی دیگر از مفسران به واسطه چند روایت، معنای دومی را پذیرفته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲/۲۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۲۹/۲۶) در مجمع البیان از حدیثی از امام صادق (ع) و دیگران روایت شده است که ساره با شنیدن بشارت در میان جماعتی آمد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۳۸/۹) حال این سؤال پیش می‌آید که علامه طباطبایی آیا فقط با استناد به قرینه سیاق این معنا را پذیرفته است؟ ایشان می‌توانست بین هر دو معنا را جمع کند و بفرماید که ساره با شنیدن بشارت با فریاد شدید و یا در میان جماعتی آمد؛ چنین تفسیری معقول‌تر به نظر می‌رسد. همان طور که طبرسی نیز بین هر دو معنا را جمع نموده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۳۸/۹).

به عنوان مثالی دیگر این که در تفسیر آیه: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (انفال/۱)، علامه طباطبایی با بهره‌گیری از سیاق، این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که، میان اشخاص مشار الیه به «یسلونک» نزاع و تخاصمی در امر انفال بوده، و سؤال در صدر آیه به خاطر اصلاح و رفع نزاع از ایشان واقع شده، گویا این اشخاص در میان خود راجع به انفال اختلاف کرده‌اند، و سپس به رسول خدا (ص) مراجعه نموده‌اند تا حکم آن را از آن جناب بپرسند، و جوابی که می‌شنوند نزاعشان را خاتمه دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶/۹). ایشان از این سیاق دیدگاه خود را درباره قرائت آیه چنین برمی‌گزینند: «قرائت مشهور یعنی «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» راجح‌تر است، زیرا وقتی سؤال با لفظ «عن» متعدی شود معنای استعمال حکم و استخبار خبر را می‌دهد، به خلاف آنجایی که بدون «عن» متعدی شود که به معنای درخواست عطیه است، و با مقام آیه سازگار نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/۹). نقدی که بر این سخن علامه طباطبایی وارد می‌باشد اینکه، با توجه به نتیجه‌گیری ایشان از آیه به وسیله سیاق، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که ایشان چگونه بر اساس قرینه سیاق متوجه شده‌اند که نزاع و تخاصمی در کار بوده است؟ زیرا این احتمال نیز وجود دارد که

نزول‌های مختلفی دارند و هیچ یک از روایات شأن نزول بر دیگری ترجیح ندارد، اتفاق می‌افتد که مفسر ناچار است با توجه به قرینه‌های دیگری از جمله سیاق به اجتهاد بپردازد. به عبارتی دیگر در اینجا مفسر با بهره‌گیری از سیاق آیه در بعضی روایات شأن نزول تردید می‌کند. به نظر می‌رسد اگر یک مفسر شأن نزول آیه‌ای را فقط با توجه به سیاق ردّ کند، یکی از مهم‌ترین اسباب فهم مقصود آیات را از دست داده است. اکنون سؤال این است که آیا می‌توان روایات شأن نزول را فقط با بهره‌گیری از سیاق ردّ نمود و یا حداقل در آن روایات تردید نمود؟ به نظر می‌رسد بعضی از مفسرین با توجه به سیاق در روایات شأن نزول تردید نموده‌اند؛ به عنوان نمونه این که درباره شأن نزول آیه: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/۱۶۹) بعضی از روایات شأن نزول، آیات فوق را در شأن شهدای احد می‌دانند (واحدی، ۱۴۱۱: ۱۳۲/۱) و بعضی روایات دیگر درباره شهدای بدر می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۸۱/۲)، ولی مکارم شیرازی با بهره‌گیری از صدر و ذیل آیات قبل، هیچ کدام از شأن نزول‌ها را نمی‌پذیرد و آیه را بر همه آن شأن نزول‌ها تعمیم می‌دهد و می‌نویسد: «حق این است که پیوند این آیات با آیات گذشته نشان می‌دهد، بعد از حادثه احد نازل شده است. اما مضمون و محتوای آیات تعمیم دارد و همه شهدا حتی شهدای بدر را که چهارده نفر بودند شامل می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶۹/۳).

به عنوان مثالی دیگر در الدر المنثور دو روایت در سبب نزول این آیه: «هُم يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَانِ» (رعد/۳۰) است که یک روایت از ابن جریر و ابن منذر از ابن جریر روایت کرده و روایت دیگری از ابن جریر، ابن ابی حاتم، ابی الشیخ، از قتاده نیز نقل کرده که این آیه مربوط به آن وقتی است که رسول خدا (ص) در حدیبیه با قریش معاهده بست، و در اول آن چنین نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن‌ها اعتراض کردند که ما رحمان را نمی‌نویسیم و او را نمی‌شناسیم، و ما در

منظور از «يَسْأَلُونَكَ» این باشد که آن‌ها تقاضا داشتند که انفال به خودشان داده شود، نه اینکه حکم انفال را می‌خواستند. مؤید آن نیز صدر و ذیل آیه شریفه است که می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ» که آنها را امر بتقوی و پرهیزکاری می‌کند. اگر علامه با بهره‌گیری از سیاق آیات بدین نتیجه رسیده است که نزاع مسلمانان درباره حکم انفال بوده، ادامه آیه شریفه نقض گفتار علامه را می‌رساند؛ زیرا دانستن صرف حکم آیه، نیازی به انذار و هشدار را در پی نداشت، بلکه طلب و درخواست و دست درازی به غنائم (انفال) است که هشدار را در پی دارد. لذا از سیاق آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ» دقیقاً عکس نظر علامه طباطبایی برداشت می‌شود؛ یعنی چنین برداشت می‌شود که سؤال مسلمانان درباره طلب و بخشش غنائم (انفال) بوده است، نه حکم انفال. لازم به یادآوری است که این برداشت از آیه با قرائت اهل بیت هم موافق است که آیه را بدون حرف «عَنْ» قرائت فرموده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۴۹۷/۲)، و همچنین عده‌ای از مفسرین نیز تأیید نموده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۷۹۷/۴). همان طور که بیان شد، به نظر شیخ طوسی نیز اگر مسلمانان از حکم انفال سؤال می‌کردند که چه کسانی مستحق دریافت انفال هستند و چه کسانی مستحق نیستند، دیگر لازم نبود که خداوند در ادامه آیه بفرمایند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ» (طوسی، بی تا: ۷۲/۵).

۵،۴ تردید در روایات شأن نزول

شناخت ظرف زمانی، موقعیت، شرایط اجتماعی و تاریخ نزول هر یک از سور و آیات قرآن، می‌تواند در درک بهتر آیات کمک کند و یکی از راه‌های آن، شناخت شأن نزول می‌باشد. «شناخت شأن نزول آیات قرآن، باعث فهم درست آیات خواهد شد.» (واحدی، ۱۴۱۱: ۸؛ شاکر، ۱۳۸۵: ۱۳۰) بنابراین، مهم‌ترین نقش علم شأن نزول قرآن، کمک به فهم مقصود آیات است. مفسرانی که از قرینه سیاق در تفسیر خود استفاده نموده‌اند، گاهی با بهره‌گیری از آن، در روایات شأن نزول تردید نموده‌اند و آن‌ها را نپذیرفته‌اند. این مشکل بیشتر درباره آیاتی که شأن

نوشته‌های مان تنها می‌نویسیم «بسمک اللهم»، تو نیز باید چنین بنویسی، اینجا بود که این جمله از آیه نازل شد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶۲/۴). اما علامه طباطبایی در تفسیر خود در ذیل همین آیه شریفه، بر مبنای قرینه سیاق چنین نتیجه می‌گیرد که سیاق خود آیه مورد بحث با این روایات سازگار نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۹/۱۱). زیرا ایشان بدون توجه به مبنای بهره‌گیری از سیاق، تنها با بهره‌گیری از سیاق روایات شأن نزول را که یکی از مهم‌ترین اسباب فهم مقصود آیات است، ردّ می‌کند.

همچنین از بعضی از مفسرین نقل شده است که گفته‌اند: سورة مبارکه رعد مکی است مگر آخرین آیه آن که در مدینه در شأن «عبدالله بن سلام» نازل شده، و این سخن را به «کلبی» و «مقاتل» نسبت داده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۳۵/۴)؛ اما علامه طباطبایی با توجه به قرینه سیاق این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که این سوره به طوری که از سیاق آیاتش و از مطالبی که مشتمل بر آن است برمی‌آید تمامی آن در مکه نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۸۸/۱۱). به نظر می‌رسد ایشان شأن نزول آیات را در تفسیرش قبول ندارد و قرینه سیاق را بر این دست روایات ترجیح می‌دهد. به عنوان مثال ایشان در ذیل تفسیر آیه: (آل عمران/۱۲) درباره شأن نزول این آیه شریفه چند حدیث نقل می‌کند که این آیه در شأن یهودیان مدینه و بعد از جنگ بدر نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸۴/۳) ولی این روایات را با توجه به سیاق آیه ردّ می‌کند و می‌نویسد: «سیاق آیات، با این نظریه که درباره یهود نازل شده باشد آن طور که باید نمی‌سازد، و مناسب‌تر با سیاق این است که بگوئیم، این آیات بعد از جنگ احد نازل شده» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸۴/۳).

۵،۵ مبنای تفسیری قرار دادن سیاق

اگرچه مفسران از سیاق به عنوان یک قرینه در تفسیر خود استفاده کرده‌اند و در بیشتر موارد دیدگاه خود را بر مبنای همین قرینه، بر دیدگاه‌های سایر مفسران ترجیح داده‌اند، ولی نباید این قرینه را

به عنوان یکی از مبنای تفسیری قرار داد و قرآن را بر مبنای همین قرینه تفسیر نمود. گاهی مفسرین در تفسیر خود قرینه سیاق را به عنوان یکی از مبنای تفسیری خود در نظر می‌گیرند و بر مبنای همین قاعده به ارائه دیدگاه خود می‌پردازند که در مواردی این احتمال می‌رود دیدگاه تفسیری مفسر بر قرآن تحمیل شده است. به عنوان مثال علامه طباطبایی در تفسیر آیه: «وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ» (بروج/۳)، در معنای «شاهد و مشهود» اقوال متعددی را نقل می‌کند و سپس معنای مشاهده را به دلیل هماهنگی با سیاق برای هر دو کلمه برمی‌گزیند و کلمه «شاهد» را قابل انطباق بر رسول خدا (ص) می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۰/۲۰). به نظر می‌رسد چنین تفسیری نادرست باشد؛ چون اگر نظر آیه به تعمیم شاهد و مشهود بود، می‌بایست با الفاظ عموم ذکر می‌شد و چنین می‌بود: «کل شاهد و کل مشهود». و اگر به مورد معین نظر داشت، با الف و لام می‌آمد: «الشاهد و المشهود». پس چون منظور از «و شاهد و مشهود»، نه تعمیم است و نه تعیین مصداق، لذا می‌توان گفت که منظور آیه شاهد و مشهود نامعین است؛ هر چه قابل شهود و اشهاد باشد. بعضی از مفسرین این دیدگاه را پذیرفته‌اند (طالقانی، ۱۳۶۲: ۳۰۷/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۳۲/۲۶).

از این تفسیر علامه چنین برمی‌آید که ایشان در تفسیر آیه فوق، در بهره‌گیری از سیاق افراط داشته و به جای اینکه از سیاق به عنوان یک قرینه درون-متنی استفاده کند، آن را مبنای تفسیری خود قرار داده، چنین تفسیری که مبنایش استفاده از سیاق محض باشد، غیر معقول و نادرست به نظر می‌رسد. کارایی قرینه سیاق در تفسیر این آیه شریفه در همین حد امکان‌پذیر است که بگوئیم با توجه به تناسب این آیه با آیات پسین، ایجاب می‌کند که اشاره به شهود روز قیامت باشد؛ قرینه سیاق در این آیه شریفه چیزی بیشتر از این مفهوم را نمی‌رساند. هم چنان که مکارم شیرازی نیز این تفسیر را تأیید نموده‌اند و از این قرینه در همین حد بهره برده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۳۲/۲۶). اما چنان‌که به

توجه می‌کنند که در همه زبان‌ها به آن توجه می‌شود و مبنایی عقلایی دارد، ولی قرار ندادن قواعد و مبنایی ویژه برای به‌کارگیری آن در تفسیر، باعث چالش‌هایی در تفسیر قرآن شده است. در تفاسیر مفسرانی که از سیاق به عنوان یک قاعده تفسیری استفاده نموده‌اند، گاه به تفاسیری برمی‌خوریم که هرچند مفسران به واسطه سیاق یک دیدگاه را ترجیح داده‌اند لکن، نتیجه به دست آمده آن مفسران، یکسان نمی‌باشد و با هم در تناقض هستند. این نکته نشان می‌دهد که قرینه سیاق نیازمند تدوین قواعد و مبنایی علمی خاص خود می‌باشد.

منابع مالی:

این مقاله فاقد هرگونه منابع مالی است.

سهم نویسندگان:

حجت علی نژاد به عنوان نویسنده مسئول و با همکاری **دکتر سیدمحسن موسوی** این مقاله را نوشته‌اند. نویسنده مسئول مسئولیت این مقاله را بر عهده می‌گیرد.

تعارض منافع:

این مقاله فاقد هرگونه تعارض منافع است.

تقدیر و تشکر:

از همه اساتید و دوستانی که در ارتقای سطح کیفی مقاله یاری نموده‌اند تشکر و قدردانی می‌شود.

نظر می‌رسد علامه طباطبایی مبنای تفسیری‌اش در تفسیر این آیه شریفه، فقط قرینه سیاق باشد و بر مبنای همین قرینه به تأیید دیدگاه خود پرداخته است. درحالی‌که علامه می‌توانست بعد از ذکر همه اقوال مفسرین بفرماید که همه این دیدگاه‌ها و مانند این‌ها که از مفسرین نقل شده است بیش از بیان مصداق چیز دیگری را نمی‌رساند. و مورد اتفاق و قدر مشترک آیات مورد استناد و اقوال مختلف مفسرین این است که: خداوند، فرشتگان، پیغمبران، اعضای انسان، زمان، مکان، اجتماعات عظیم توحیدی، هر فرد شاهد حق، همه و هر یک شاهد دیدبان و ضبط‌کننده اعمال و رفتار انسان باشند. به عبارتی ایشان می‌توانست دیدگاه و تفسیر عام‌تری را برگزیند تا از آسیب استفاده از قرینه سیاق و قرار گرفتن در مظان اتهام تحمیل دیدگاهش در امان بماند. مکارم شیرازی نیز این تعمیم و عدم تعیین مصداق خاص را پذیرفته و بر این عقیده‌اند که تناسب این آیه با آیات قبل ایجاب می‌کند که اشاره به شهود روز قیامت باشد، اعم از پیامبر اسلام ص یا سایر پیامبران نسبت به امت‌های خود، و ملائکه و فرشتگان و اعضای پیکر آدمی و شب و روز، و مانند آن‌ها و «مشهود» انسان‌ها یا اعمال آن‌ها است. و به این ترتیب بسیاری از تفاسیر فوق درهم ادغام می‌شود و در یک مجموعه با یک مفهوم وسیع خلاصه می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۳۲/۲۶).

۶ نتیجه

اگر چه حجیت سیاق برگرفته از سیره عقلاً بوده است و آن‌ها در فهم یک سخن به صدر و ذیل آن

منابع

- ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۱۴)، **الصاحبی**، تحقیق عمر فاروق الطباع، بیروت: مكتبة المعارف.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲)، **المحرر الوجیزی تفسیر الكتاب العزیز**، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، **لسان العرب**، بیروت، دار صادر.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۸۱)، **مکاتب تفسیری، مکتب روایی محض و تفاسیر روایی محض**، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- پور حسن، قاسم (۱۳۸۳)، **سیاق در قرآن**، فصلنامه پیام جاویدان، سازمان اوقاف و امور خیریه، شماره ۷، صص ۳۰-۴۷.
- تابان، جعفر (۱۳۸۷)، **نقش سیاق در تفسیر قرآن**، فصلنامه انسان پژوهی دینی، دوره پنجم، شماره ۱۵، صص ۹۹-۱۱۸.
- جعفری، یعقوب (۱۳۸۶)، **دلالت سیاق و نقش آن در فهم آیات قرآن**، فصلنامه ترجمان وحی، شماره ۲۲، صص ۶۲-۷۷.
- جوادی آملی، عبدالله (بی‌تا)، **تفسیرتسنیم**، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن عماد (۱۴۰۷)، **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة**، بیروت: دار العلم للملایین.
- حبیب‌نژاد، سید احمد (۱۳۹۹)، **نقد و بررسی قاعده بودن سیاق در پرتو تفاسیر قرآن کریم**، فصلنامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، دوره شش، شماره ۱۲، صص ۱۳۵-۱۶۲.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، **بیان در مسائل قرآن**، ترجمه محمدصادق نجمی و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالعلم دارالشامیة.
- رشیدرضا، محمد (بی‌تا)، **تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار**، بیروت: دارالمعرفه.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۰ش)، **درس‌نامه مبانی و قواعد تفسیر**، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- زمخشری، محمد (۱۴۰۷)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتب العربی.
- سید قطب، ابراهیم بن شاذلی (۱۴۱۲)، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دارالشروق.
- سیوطی، جلال الدین (۱۳۶۳)، **الاتقان فی علوم القرآن**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، تهران: امیرکبیر.
- (۱۴۰۴)، **درالمنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتاب‌خانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۵)، **آشنایی با علوم قرآنی**، قم: دانشکده مجازی علوم حدیث.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، **پرتوی از قرآن**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، **تفسیر المیزان**، ترجمه سید محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۳۶۱)، **قرآن در اسلام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

میبدی، محمدفاکر (۱۳۸۶)، **قواعد التفسیر لدى الشيعة والسنة**، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب.

واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱)، **اسباب نزول القرآن**، بیروت: دارالکتب العلمیة.

..... (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفة.

..... (۱۴۲۱)، **جامع البیان عی تاویل آی القرآن**، مصحح علی عاشور، بیروت: دار احیا التراث العربیة.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، **مجمع البحرين**، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

..... (۱۳۶۳)، **الاستبصار فیما اختلف من الاخبار**، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

عبده، شیخ محمد (۱۳۶۷)، **تفسیر القرآن الحکیم**، مصر: دارالمنار.

علی نژاد، حجت و جواد فرامرزی (۱۳۹۶)، **میزان سیاق در تفسیرالمیزان، دو فصلنامه تفسیر پژوهی**، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، سال چهارم، شماره هفت: ۱۲۲-۱۰۳.

فخر رازی، محمد بن عمر (بی تا)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: داراحیا التراث العربیة.

فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹)، **تفسیر من وحی القرآن**، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۹)، **الکافی**، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیة.